

نگاهی به نظرات محسن کدیور

حقوق بشر و اسلام

سهراب سرابی

باران، فصل نامه فرهنگ و ادبیات، شماره ۱۰: ویژه حقوق بشر،

زمستان ۱۳۸۴، سوئد، ص ۴۹-۵۳

www.baran.st

از هنگامی که اندیشه ی «حقوق بشر» به بخش هایی از جوامع اسلامی راه یافت و به گفتمانی جدی در این جوامع تبدیل شد، دو گرایش در میان طیف گسترده ی اندیشمندان باورمند به اسلام نسبت به آن دیده شده است: گرایشی که به دفاع از برتری شریعت بر حقوق بشر پرداخته و برای نمونه در توجیه مجازات های خشن مانند سنگسار و قطع عضو و یا تفاوت میان حقوق و تکالیف زنان و مردان تلاش کرده است و گرایشی دیگر که کوشیده است با تفسیری تازه از اسلام کمابیش راه را برای پذیرش حقوق بشر بگشاید. البته این گرایش ها به هیچ وجه یک دست نبوده اند و تنوع چشم گیری در میزان پای بندی به شریعت و پای بندی به حقوق بشر در میان گروه های گوناگون اندیشمندان دو گرایش یاد شده دیده می شود.

در ایران، گرایش دوم (کسانی که در جهت پذیرش حقوق بشر – البته به درجات گوناگون – گام برداشته اند) که در یکی دو دهه گذشته رشد چشم گیری یافته و حتی برخی از اندیشمندان متبحر در فقه اسلامی در میان روحانیون نیز به آن پیوسته اند. معمولاً روشنفکری دینی نامیده می شود. گرایش نخست – مدافعان شریعت – اصالت را به نظام حقوقی شرعی می دهد و طبعاً برای حقوق بشر به نحوی که به عنوان نمونه در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر آمده، ارزش و اهمیتی قایل نیست، در حالی که گرایش دوم در مجموع می کوشد به تفسیری از اسلام دست یابد که تعارض میان احکام شرعی و حقوق بشر را کاهش می دهد یا حتی در مواردی از میان برمی دارد. از چهره های سرشناس این گرایش دوم می توانیم از محسن کدیور، مجتهد شیعی و آموزش گر فلسفه نام ببریم که نوشته ی پیش رو گزارشی است از اندیشه ی وی در زمینه ی حقوق بشر بر پایه گفت و گویی بلند، در حجم یک کتاب، با او که زیر عنوان «حقوق بشر و روشنفکری دینی» در دو شماره ی نشریه ی آفتاب (شماره های ۲۷، تیرماه و ۸۲، مرداد و شهریور ۱۳۸۲) به چاپ رسیده است.

گفت و گوی یاد شده سه بخش را در بر می گیرد. کدیور نخست بدون اظهار نظر صریح ارزشی، تعارض احکام اسلام سنتی را با حقوق بشر توصیف می کند که شش عرصه ی اصلی یا به گفته ی خود

او شش محور را در بر می گیرد. وی در بخش دوم به ریشه یابی این تعارض می پردازد و سپس، در بخش سوم، تلاش های نافرجام برای حل این تعارض را شرح می دهد و نیز راه حل خود را برای رفع این تعارض ارائه می کند؛ راه حلی که باید گفت نمی تواند درون چهارچوب فقه سنتی یا فقه «واقعا موجود» قرار داشته باشد.

کدیور در آغاز گفتار خود، برای دقیق تر کردن بحث مشخص می کند که منظور او از «حقوق بشر» نظام حقوقی است که اصول آن در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مندرج است و مرادش از «اسلام تاریخی یا سنتی»، اسلامی است که برای نمونه، جامع الازهر در مصر در نزد اهل سنت یا حوزه های علمیه ی نجف و قم در شیعه کانون های اصلی آموزش آن هستند. به نظر نگارنده، گفت و گوی یاد شده با کدیور یکی از منظم ترین و منسجم ترین نوشته های است که از سوی گرایش روشنفکری دینی در ایران در زمینه ی اسلام و حقوق بشر به زبان فارسی انتشار یافته است.

شش محور تعارض

به نظر کدیور، در مقایسه ی اسلام سنتی یا تاریخی با ضوابط حقوق بشر، به شش محور اساسی تعارض می رسیم:

– محور نخست عدم تساوی حقوق مسلمانان با غیر مسلمانان است. کدیور می گوید که در احکام اسلام سنتی تبعیض غیر قابل انکاری میان معتقدان ادیان مختلف می یابیم و از این دیدگاه، انسان ها به سه، بلکه چهار درجه تقسیم می شوند. انسان های درجه ی یک مسلمانان فرقه ناجیه هستند. انسان های درجه دو مسلمانان دیگر مذاهب اسلامی هستند. اهل کتاب یعنی مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان به شرطی که به اصطلاح شرایط ذمه را بپذیرند و نیز غیر مسلمانانی که با دول اسلامی معاهده امضا کرده باشند، انسان های درجه ی سه محسوب می شوند و دیگر انسان ها یعنی به اصطلاح کافران حربی یعنی غیرمسلمانان غیر ذمی و غیر معاهد، انسان های درجه ی چهار به شمار می روند. گروه نخست یعنی انسان های درجه ی یک از تمامی حقوق و امتیازهای دینی برخوردار هستند اما از برخی حقوق شرعی و برخی امتیازهای دینی محروم اند. انسان های درجه ی سه یعنی اهل کتاب ذمی و کفار معاهد از اکثر حقوق شرعی بی بهره اند و بقیه ی انسان ها فاقد هرگونه حق اند و حرمتی ندارند.

کدیور نمونه های بسیاری از نابرابری در زمینه های گوناگون مانند مجازات، ارث، ازدواج و ... ارائه می کند و از جمله در مورد انسان های به اصطلاح درجه ی چهار می گوید: در اسلام سنتی انسان های متعلق به این گروه از هیچ حقوقی برخوردار نیستند، جان و مال و ناموس شان فاقد احترام و به زبان شرعی، «هدر» است، «مهدروالدم» «مهدورالمال» و «مهدورالعرض» هستند. اگر کسی متعرض آن ها شود، مال شان را ببرد، آبروی شان را بریزد یا جان شان را بگیرد، قابل تعقیب نیست، حق قصاص ندارد و دیه به او تعلق نمی گیرد.

کدیور تاکید می کند بنابراین احکام شرعی در اسلام سنتی در این زمینه در تعارض صریح و آشکار با مواد نخست، دوم، سوم و هفتم اعلامیه ی جهانی حقوق بشر است که می گوید: «تمام افراد بشر با شان و حقوق برابر به دنیا می آیند»، «هر کس بدون هیچ گونه تبعیض به ویژه از حیث دین از تمام حقوق و آزادی های مذکور در اعلامیه برخوردار است» «هر کس حق حیات، آزادی و امنیت شخصی دارد.» و «همه تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض این اعلامیه باشد و در مقابل هر تحریکی که به منظور چنین تبعیضی صورت گیرد. از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند.»

کدیور جمع بندی می کند: واضح است که در اسلام سنتی، انسان از آن حیث که انسان است از حقوق برخوردار نیست و دین و مذهب و عقیده مقدم بر انسانیت انسان است. «بگو چه دین و مذهبی داری تا بگویم از چه حقوقی برخوردار هستی.»

– محور دوم عدم تساوی حقوقی زنان و مردان است.

جنسیت دومین منشا تبعیض حقوقی در اسلام سنتی است. البته این تفاوت در همه ی حقوق نیست. در بسیاری از احکام تجاری یا حقوقی عبادی، زن و مرد مساوی هستند، اما از سوی دیگر، در حقوق مدنی و حقوق جزایی و کیفری، جنسیت موجب تفاوت حقوق است. در مواردی اندک، مثلاً در مورد نفقه، این تبعیض حقوقی به نفع زنان است؛ اما در مواردی متعدد، زنان در مقایسه با مردان از حقوق کم تری برخوردارند: برای نمونه، از پنج منصب مهم دینی یعنی «مرجعیت تقلید»، «قضات»، «امارت و ولایت»، «امامت جمعه» و «امامت جماعت» (در صورتی که مامومین یعنی نمازگزاران اقتدا کننده مرد باشند) زنان مطلقاً محرومند. دیه یا خون بهای زن نصف دیه ی مرد است و می توان گفت زن از این دیدگاه تنها نصف مرد ارزش دارد. شهادت زنان در محکمه ی قضایی در موارد متعددی مطلقاً غیرقابل قبول است و در برخی موارد نیز شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است؛ «یعنی در حوزه

ی شهادت قضایی زن یا نصف مرد است یا اصلاً کالعدم است، کان لم یکن است و فاقد اعتبار» زن مسلمان مطلقاً حق ندارد با مرد غیر مسلمان ازدواج کند در حالی که ازدواج موقت مرد مسلمان با زنان اهل کتاب (مسیحی، یهودی و زرتشتی) مجاز شمرده شده است. مردان می توانند تا چهار همسر دائمی و به طور نامحدود همسران موقت داشته باشند. مرد شرعاً رئیس خانواده است. زن بدون اجازه ی شوهرش حق ندارد از خانه خارج شود. بر زن واجب است که از شوهرش تکمین کند و در صورتی که تکمین نکند، با شرایطی مرد حق دارد بدون مراجعه به دادگاه او را کتک بزند و تادیب کند. در ارث، سهم الارث دختر نصف سهم الارث پسر است.

کدیور در پی ارائه ی نمونه هایی بسار که برخی از آن ها ذکر شد، نتیجه گیری می کند که تامل در احکام فوق تردیدی باقی نمی گذارد که از دیدگاه اسلام سنتی، حقوق زنان در موارد متعددی کم تر از حقوق مردان است و در «حقوق خانواده، حقوق مدنی و حقوق مردان است و در «حقوق خانواده، حقوق مدنی و حقوق قضایی، زن شرعاً انسان درجه ی دوم محسوب می شود». وی ادامه می دهد که تبعیض های یاد شده در تعارض آشکار با اسناد متعدد حقوق بشر است، برای نمونه با ماده ی نخست اعلامیه ی جهانی رفع تبعیض از زن مصوب ۱۹۷۵: «تبعیضاتی که متکی بر جنسیت باشد و در نتیجه مانع برقراری حقوق متساوی برای زنان گردد و یا این تساوی را محدود کند، امری است غیر عادلانه و تجاوزی است که به حریم شان و مقاوم انسانیت وارد می شود.»

محسن کدیور چنین جمع بندی می کند: در اسلام سنتی جنسیت مقدم بر انسانیت است. در این نظام فکری نمی توان از حقوق ذاتی انسان سخن گفت: «بگو این انسان زن است یا مرد، آنگاه از حقوق او برایت بگویم. در اسلام سنتی حقوق زن و مرد داریم اما حقوق انسان یا حقوق بشر نداریم.»

- محور سوم نابرابری حقوقی برده با انسان آزاد است

اسلام سنتی برده سازی و برده داری را با شرایطی پذیرفته و فزون بر آن برای برده (غلام و کنیز) حقوق متفاوت و بسیار کم تر از انسان آزاد در نظر گرفته است. بنابراین در اسلام سنتی حتی مسلمانان هم مذهب مذکر یا مونث نیز به لحاظ حقوقی برابر نیستند. کدیور می گوید البته امروزه برده به معنای سنتی آن وجود ندارد اما اسلام معتقد است که با مهیا شدن شرایط می توان برده داری را احیا کرد و از مزایای آن در چهارچوب شریعت بهره برد.

غلام و کنیز در مواردی متعدد از حقوق انسان‌های آزاد محروم هستند. برده، ملک مولای خود است و مالک شرعاً مجاز است هرگونه صلاح بداند در ملک خود تصرف کند. در هیچ یک از این تصرفات نیز رضایت برده شرط نیست.

برده بدون اجازه‌ی صاحب خود، فاقد حق مالکیت است، حق ندارد به کار و کسب مورد علاقه‌ی خود بپردازد و مکلف به انجام کاری است که صاحبش تعیین کرده است. درآمد کسب برده نیز به صاحب او می‌رسد. غلام و کنیز بدون اجازه‌ی صاحب‌شان حق ازدواج ندارند. مالکیت مزد آزاد بر کنیز در حکم ازدواج با اوست و بنابراین هرگونه بهره‌کشی جنسی مرد آزاد از کنیزانش جایز است ولو نامسلمان باشند. در این روابط جنسی نیز رضایت زن مطلقاً لازم نیست.

کدیور با ارائه‌ی نمونه‌هایی که شماری از آن‌ها ذکر شد تأکید می‌کند که احکام اسلام سنتی در این زمینه نیز در تعارض مستقیم با اسناد حقوق بشر است، چرا که برای مثال مطابق مواد اول و چهارم اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و ماده‌ی هشتم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند و احدی را نمی‌توان در بردگی نگاه داشت و داد و ستد برده بر هر شکلی ممنوع است.

جمع بندی کدیور چنین است: با صراحت می‌توان گفت که در اسلام سنتی انسان از آن حیث که انسان است حقوقی ندارد. «اول بگو برده‌ای یا آزاد تا بعد بگویم چه حقوقی داری ... ما در اندیشه حقوق متدین مذکر و مونث حر و عبد داریم اما حقوق بشر نداریم.»

– محور چهارم عدم تساوی عوام با فقیهان در حوزه‌ی امور عمومی است.

به گفته‌ی کدیور، در حوزه‌ی خصوصی مردان مسلمان مومن آزاد با یک دیگر برابرند، هم‌چنان که بانوان مسلمان مومنه‌ی آزاد نیز با یکدیگر مساوی هستند، اما در حوزه‌ی امور عمومی به ویژه حقوق اساسی دو دیدگاه متفاوت در میان عالمان دین و فقیهان مشاهده می‌شود. دیدگاه نخست برای فقیهان حق ویژه‌ی سیاسی در شریعت قایل است اما دیدگاه دوم چنین حقی را برای فقیهان به رسمیت نمی‌شناسد.

کدیور ادامه می‌دهد که بنابراین، دیدگاه نخست در تعارض با اندیشه‌ی حقوق بشر است. به گفته‌ی او اگرچه حق ویژه‌ی فقیهان و شریعت‌مداران در حوزه‌ی حدائث عمومی در بین اهل سنت نیز سابقه دارد و نظام خلافت حداقل به لحاظ نظری مبتنی بر این اندیشه بوده و منابع معتبری مانند **الاحکام السلطانیة** ماوردی نیز فقاهت را از جمله شرایط خلیفه دانسته‌اند. اما به لحاظ عملی پس از خلفای

راشدین چنین شرطی رعایت نشد و از اعتبار افتاد. در میان شیعیان نیز این دیدگاه نه دیدگاه غالب است و نه دیدگاه مشهور اما در یک قرن و نیم اخیر این دیدگاه با وجود در اقلیت بودنش به لحاظ عملی به یک دیدگاه جدی از سوی و سکاندار رسمی در ایران از سوی دیگر تبدیل شده است.

کدیور سپس به شرح نسبتاً مفصل این نظریه یعنی ولایت شرعی فقیهان بر مردم می پردازد و از جمله بر این نکته تأکید می کند که در این برداشت ولایت نمی تواند انتخابی باشد مردم موظف به بیعت با ولی فقیه هستند. کدیور توضیح می دهد که بیعت با ولی فقیه یعنی اعلام پذیرش ولایت و گرنه پذیرش یا عدم پذیرش مردم هیچ تأثیری بر اصل ثبوت ولایت ندارد و وظیفه بیعت به معنای حق انتخاب نیست. لازمه بی لاینفک حکومت ولایی محجوریت مردم در امور عمومی است و بی سپس با بررسی جزئیات مربوط به نظام حکومت ولایی یا فقیه سالاری نتیجه می گیرد که حق ویژه بی فقیهان یا روحانیون در امور عمومی و حکومت ولایی انتصابی مطلقه بی آن ها در تعارض آشکار با اندیشه بی حقوق بشر است، مثلاً با این اصل اعلامیه بی جهانی حقوق بشر که می گوید: «هر کس حق دارد با تساوی شرایط به مشاغل عمومی کشور خود دست یابد. اساس و منشأ حکومت اراده مردم است و این اراده از طریق انتخابات آزاد، ادواری و عمومی با رعایت بابری بیان می شود.

کدیور جمع بندی می کند که معتقدان به ولایت انتصابی مطلقه بی فقیه و حق ویژه بی فقها و روحانیان در امور عمومی طبعاً نمی تواند نظام حقوق بشر را بپذیرند و باید از حقوق روحانیون و فقیهان از یک سو و حقوق توده بی مردم و عوام از سوی دیگر جداگانه سخن گفت. اول بگو فقیهی یا عوامل تا بعد بگویم از چه حقوقی برخوردار هستی.

- محور پنجم مسئله بی آزادی عقیده و مذهب و بیان است.

نخست آزادی عقیده و بیان مسلمانان، مسلمان آزاد نیست دین خود را تغییر دهد و گرنه به شدت مجازات می شود (اعدام یا حبس با اعمال شاقه). مسلمان آزاد نیست به لحاظ نظری اموری را که در عرف متشرعه از دین اسلام دانسته می شود انشکار کند. اگر مورد انکار از ضروریات دین شمرده شود، انکار کننده مرتد شناخته می شود و احکام مرتد بر او جاری خواهد شد. نوجوانی که والدینش با یکی از آن ها مسلمان بوده پس از بلوغ آزاد نیست دینی جز اسلام اختیار کند و گرنه احکام مرتد ملی (اعدام برای پسر و حبس با اعمال شاقه برای دختر) درباره او جاری می شود. مسلمانان آزاد نیست واجبات دینی را ترک کند و یا مرتکب محرمات دینی شود و گرنه مجازات می شود. مسلمانان معتقد به

دیگر مذاهب اسلامی مجاز نیستند به تبلیغ مذهب خود در میان مسلمانان مومن اقدام کنند. مثلاً مسلمانان اهل سنت مجاز نیستند به تبلیغ مذهب خود در میان مسلمانان شیعه پردازند... در مورد غیرمسلمانان: اهل ذمه یعنی مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان که قرارداد ذمه را پذیرفته اند آزاد نیستند که فرزندان شان را از حضور در مجالس و مراکز تبلیغی اسلام بازدارند. اهل ذمه آزاد نیستند کنیسه و کلیسا و صومعه و آتشکده احداث کنند حق ندارند دین خود را تبلیغ کنند و تعالیم اسلام را مورد نقد قرار دهند. اهل ذمه هم چنین آزاد نیستند که اموری را که در دین آن ها مباح شمرده می شود اما در اسلام حرام است به طور علنی انجام دهند. اهل ذمه حق ندارند دین خود را به غیر از اسلام تغییر دهند. وگرنه کشته می شوند.

از دیدگاه اسلام سنتی غیرمسلمانان اعم از اهل کتاب که شرایط ذمه را نپذیرفته باشند یا غیرمسلمانانی که حاضر به انعقاد قرارداد با حکومت اسلامی نشده باشند، کافران حربی شناخته می شوند. واجب است اسلام به آن ها عرضه شود. اگر نپذیرفتند با ایشان جهاد می شود که تا پذیرش اسلام یا معاهده یا ذمه یا قتل یا اسارت ادامه خواهد یافت. کدیور تاکید می کند که در اسلام سنتی «این گونه آدمیان اصولاً حق حیات ندارند چه برسد به آزادی عقیده و مذهب». جمع بندی کدیور این است که در صورت سیطره ی تلقی سنتی از اسلام، آزادی عقیده و مذهب و بیان و قلم تقریباً منتهی است: «اسلام تاریخی چنین آزادی هایی را در تعارض مستقیم با دینداری و تشریح می داند و به سادگی به نقض یا تحدید این گونه آزادی ها فتوا می دهد.»

– محور ششم موضوع خشونت و موهن بودن مجازات های شرعی است.

ماده ی پنجم اعلامیه ی جهانی حقوق بشر می گوید احادی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و برخلاف انسانیت و شئون یا موهن باشد. ماده ی ششم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی حق زندگی را از حقوق ذاتی شخص انسان می شناسد. مجازات اعدام منحصر به مهم ترین جنایت ها، آن هم بر طبق قانون و به موجب حکم قطعی صادر شده از سوی دادگاه صالح است و حکم اعدام در مورد اشخاص زیر ۱۸ سال صادر نمی شود به گفته ی محسن کدیور اما در فقه اسلام سنتی برخی مجازات های شرعی را هر مکلفی بدون حکم قاضی و دادگاه می تواند به تشخیص خود اجرا کند. حتی ممکن است این مجازات اعدام باشد. یکی از شرایط قصاص نفس این است که خون مقتول محترم باشد و بنابراین مرتد فطری، ساب النبی و مدعی پیامبری را می توان کشت بدون این که نیاز به دادگاه باشد. اگر مردی همسر خود را هم بستر یا غیر ببیند به لحاظ تکلیفی مجاز است هر دو را

بکشد. کدیور ادامه می دهد که یکی از مراتب وظیفه ی همگانی نهی از منکر نهی عملی و تعرض فیزیکی است. به نظر اکثر فیهان قتل فاعل منکر تنها با اجازه ی فقیه مجاز است اما برخی از آن ها نهی از منکر منجر به مجروح شدن فاعل منکر را مجاز از آن ها نهی از منکر منجر به مجروح شدن فاعل منکر را مجاز ندانسته اند. کدیور تاکید می کند که یکی از جنبه های تعارض فقه اسلام سنتی با اصول حقوق بشر مجاز بودن مجازات های خود سرانه یعنی مجازات های فاقد مجوز قضایی است. نکته ی خودسرانه یعنی مجازات های فاقد مجوز بودن مجازات های خودسرانه یعنی مجازات های فاقد مجوز قضایی است. نکته ی دوم در تعارض اسلام سنتی با حقوق بشر، تعارض در شیوه ی اجرای مجازات شرعی است. مجازات هایی از قبیل در آتش سوزاندن مجرم پرتاب مجرم از بالای کوه یا بلندی یا دست و پای بسته، سنگسار، زندان با اعمال شاقه به صلیب کشیدن قطع عضو و شلاق زدن از مصادیق مجازات های خشن و خلاف شئون بشری و در نتیجه برخلاف ضوابط حقوق بشر است نکته ی سوم به گفته ی کدیور تعارض تعزیر شرعی برای گرفتن اطلاعات از متهم (شکنجه) با معیارهای حقوق بشر است.

کدیور در پی شرح شش محور تعارض که چکیده ی آن را خواندید می گوید به نظر می رسد که مهم ترین محورهای تعارض حقوق بشر با اسلام سنتی همین شش محور باشد، هر چند مطالبی درباره ی جهاد، حقوق کودک و حقوق کار نیز قابل ذکر است. کدیور اما در گفت و گوی گزارش شده به مسایل مهمی مانند مسایل مربوط به گرایش جنسی در این زمینه اشاره ای ندارد.

* * *

ریشه های تعارض و راه حل آن

محسن کدیور سپس به صورتی نسبتاً مفصل به این پرسش پاسخ می دهد که آیا تعارض میان اسلام سنتی و حقوق بشر معلول ذهنیت خاص عالمان دینی و فقیهان و شریعت مداران یا برخاسته از منابع اصلی دینی بوده است. جمع بندی وی در این زمینه این است که بحث تعارض اندیشه ی حقوق بشر با اسلام سنتی عمیق تر از آن است که در بادی امر تصور می شود: تعارض، محدود به آرای عالمان دین و فقیهان شریعت نیست بلکه سخن از تعارض متن دین یعنی برخی آیات قرآنی و بسیاری از روایات با اندیشه ی حقوق بشر است. وی سپس تاکید می کند که حل تعارض حقوق بشر با احکام شرعی در چهارچوب فقه سنتی و اجتهاد متداول حوزه ای یعنی اجتهاد در فروغ ناممکن است زیرا: اسلام ضوابط و معیارهای الزامی دارد و با رعایت این ضوابط و معیارها چاره ای جز تن دادن به تعارض نیست: اولاً مستند برخی از احکام معارض با حقوق بشر آیات قرآن است. ثانیاً مستند اکثر قریب به اتفاق احکام

شرعی معارض با حقوق روایات نقل شده از پیامبر یا ائمه است و سند بسیاری از این روایات صحیح با موثق و در مجموع مطابق ضوابط فقهی معتبر و بدون اشکال است. ثالثاً بسیاری از احکام شرعی معارض با حقوق بشر اجماعی است و به ندرت مخالفی یافت می شود. رابعاً فقه سنتی از حکم عقل در این وادی نمی تواند به سود حقوق بشر استفاده کند چرا که از دیدگاه او عقل مستقل در این موارد حکمی ندارد. کدیور می افزاید که در چهارچوب فقه سنتی شاید اصلاحاتی جزئی و روبنایی به سود حقوق بشر ممکن باشد اما رفع تعارض اساسی میان حقوق بشر و احکام شرعی در این چهارچوب امکان ندارد.

بخش پایانی گفت و گو با کدیور مربوط است به استدلال او به سود برتری حقوق بشر بر احکام اسلام سنتی و دفاع از اصول حقوق بشر و نیز مربوط است به راه حل روشن فکری دینی. روشن فکری دینی با پذیرش اندیشه ی حقوق بشر در برابر اسلام سنتی چه اسلامی ارائه می کند؟

کدیور می گوید: «در روبرویی مسلمانان با مدرنیته و فروع آن از قبیل حقوق بشر و مردم سالاری و پس از اثبات نارسایی اسلام سنتی، شاهد تولد، رشد و شکوفایی جریان تازه در میان مسلمانان هستیم که نه اختصاص به شیعیان دارد و نه اهل سنت نه مختص ایران است و نه منحصر به خاورمیانه و خاور دور. این جریان که به نام روشنفکری دینی یا نواندیشی دینی شناخته می شود در عین پای بندی به پیام جاودانه ی وحی الهی معتقد است که در اسلام تاریخی این پیام قدسی با عرف عصر نزول – صدر اسلام – آمیخته و تمامی اشکالات وارد به اسلام سنتی در عصر جدید همگی متوجه بخش عرفی اسلام سنتی است و آن پیام قدسی کماکان با سربلندی قابل دفاع است.»

راه حلی را که کدیور برای رفع تعارض احکام دینی با حقوق بشر پیش می گذارد می توان نسخ این احکام با دلایل عقلی توصیف کرد، نسخ احکامی که در صدر اسلام یا به اصطلاح عصر نزول مطابق مصالح انسان بوده اند، اما در عصر جدید فاقد مصلحت هستند.

به گفته ی کدیور مجموعه ی تعالیم اسلام را می توان به چهاربخش تقسیم کرد: نخست امور ایمانی و اعتقادی یعنی ایمان به خدا، نبوت و رسالت پیامبر و ... دوم امور اخلاقی یعنی تزکیه نفس و آراستن جان به مکارم و ارزش های اخلاقی به عنوان مهمترین هدف بهت پیامبر. سوم امور عبادی یعنی دعا و مناجات و نماز و روزه و ... چهارم احکام شرعی غیر عبادی که از آن به فقه معاملات یاد می شود و شامل احکام حقوق مدنی، حقوق تجارت، حقوق جزایی و کیفری، حقوق بین الملل، حقوق اساسی و احکام ماکولات و مشروبات است. عمده تفاوت قرائت سنتی و جدید در بخش چهارم یعنی در فقه معاملات است. اسلام نواندیش منکر ضرورت شریعت و فقه نیست بلکه منتقد شریعت تاریخی و فقه سنتی است.

از این رو «فقه تازه ای ارائه می کند که اگرچه در برخی احکام با فقه سنتی مشترک است، اما در

برخی احکام دیگر از جمله احکام معارض با حقوق بشر با آن تفاوت جدی دارد». احکام را می توان به دو گروه تقسیم کرد: قسمت اول احکامی هستند که تلازم دائمی با مصالح و مفاسد دارند یعنی مستمرا بر همان صفتی که بوده اند باقی می مانند و در شرایط مختلف زمانی و مکانی مقتضای آن ها عوض نمی شود. قسم دوم احکام کارهایی است که در شرایطی نیک و دارای مصلحت و در شرایطی دیگر قبیح و فاقد مصلحت هستند. کدیور ادامه می دهد که اکثر احکام شرعی فقه معاملات از قسم دوم اند. بسیاری از احکام شرعی که با وجود و اعتبارات مختلف مصلحت شان تغییر می کند نیز مستند قرآنی دارند. در واقع سخن از بحث ناسخ و منسوخ است. نسخ یعنی رفع حکم ثابت شرعی به واسطه ی به سر آمدن زمان و آمد آن.

کدیور می گوید در امکان وقوع نسخ در آیات و روایات متواتر و اخبار واحد بحثی نیست. بحث بر سر ناسخ است. دلیل ناسخ نمی تواند از دلیل منسوخ ضعیف تر باشد. مثلا ناسخ آیه ی قرآن آیه ی قرآن یا سنت متواتر پیامر است و ی ادامه می دهد که اکنون پرسش این است که آیا دلیل عقلی قطعی صلاحیت نسخ حکم شرعی را دارد یا ندارد. ظاهرا پاسخ کدیور به این پرسش مثبت است: اگر عقل به طریقی از طرق به یقین احراز کرد که مصلحت یک حکم شرعی در این زمان منتفی شده است معلوم می شود که حکم شرعی یاد شده توسط حکم عقل نسخ شده است و بنابراین حکم شرعی پیشین تکلیف بالفعل محسوب نمی شود. کدیور تاکید می کند که ویژگی اصلی دوران جدید شکوفایی عقل انسانی است و امروزه در حوزه ی احکام شرعی غیر عبادی، انسان معاصر می پندارد به مصالح و مفاسد برخی اوامر و نواهی دست یافته است. انسان معاصر یقینا برده داری را ظالمانه، غیر عقلایی و قبیح ارزیابی می کند. تعبیض حقوقی ناشی از دین و مذهب یا ناشی از جنسیت را عادلانه و عقلایی نمی داند. حق ویژه ی فقیهان و روحانیون را در حوزه ی عمومی غیر منصفانه و غیر عقلایی ارزیابی می کند. هرگونه محدودیت آزادی مذهب را تضییق حقوق ذاتی انسان اعلام می کند. مجازات های خشن بدنی را بر نمی تابد. «هر جا عقل حکمی را درک کرد حجت است، حجت بالذات. انسان معاصر در ادراک خود در این امور تردیدی ندارد و اگر کسی هنوز به چنین ادراکی دست نیافته مجاز نیست ادراک دیگران بلکه عرف عقلایی معاصر را تخطئه کند.

وبسایت رسمی محسن کدیور